

	بحران سرمایه
وزاند و جانگاہ سراپا ش غمین است کز ارزش ما زاد تهی جام نگین است	سرمایه بگرداب گلوگیر حزین است در حلقهء ارزش اضافی چه فسون رفت
امروز ترا دزدی تولید بکین است لیکن دم گردیدن چرخشت پسین است	شبخون بحریم دل گیتی زدی ناتور این نیست دم رفتن بر اوج بهشتت
والبعث بعد موت توفریا دیقین است آن خواجه سرتاج چوریدک رهین است	تا گورکنت آما دهه تدفین نگشته غارت زده سیل تباهی شده یکسر
بر خصم ثنا خوان تب نستعین است وه خون غریب با زنجاتبخش رکین است	دل باخته و شیدای الههء ثمر ریز از رزق کی تزریق شود زالوی بیمار
در مکرو فریب اهرمن تام و ذهین است بر خلق جهان بی خردان خصم مبین است	این اسپ فروش خر پندار زمانه یک مشت و جهانخواری اسرار ببینید
راحت نزند عشوهء مکار لعین است بحران بکجا لیک کباب قلب مسکین است	هوشدار سپیداب رخ روی سیاهی برگردن خلق است همیشه تیغ فسونکار
شیرین چو عسل لیک بدل زهر مکین است آویخته خود و غمزه اسرار معین است	سرمایه گلا بیست که صد خا رنهفته پولدار به دار هوس انگیزی سردار
در توبه و انابه و شرمنده جبین است هوشدار که پاسوزی این ره ثمین است	مغرور سرا فراز بکیوان زده شهرت آنسو تر ازین دشت مغیلان ره خلقان
بر خواهش و امیال تو تهداب متین است تضاد حکمداری سرمایه همین است	بر فرق سرمایه بنه پای سریرت این قصر سپیداست و سیاه قصر نشین است
	داکتر عبدالله محمودی 4009/3/1
سپیداب = سفیده / " این قصر سپیداست و... ؟	ریدک = غلام بچه / ناتور = نگهبان